

Foundational Principles of Qur'anic Interpretation in Nahj al-Balāghah: Textual Authenticity and Semantic Indication

Roqayyeh Bidhendi ¹

Hassan Islampour Karimi ²

Behnaz Mohammad Kazemi ³

Abstract

Achieving a precise understanding of the divine intent and discerning the meanings of Qur'anic verses necessitate a profound knowledge of exegetical preliminaries as well as the analytical establishment and consolidation of their foundational principles. Qur'anic exegetes, prior to or at the outset of their interpretive engagement, typically undertake an examination of these underlying assumptions that shape their hermeneutical orientation. The foundations of Qur'anic exegesis refer to the fundamental theological and epistemological premises that govern interpretation and are generally divided into two principal categories: the transmissional foundations (mabānī šudūrī) and the signification foundations (mabānī dalālī). The transmissional foundations pertain to the divine origin, authenticity, and revelatory issuance of the Qur'anic text, affirming its direct derivation from God. These include: the outward (zāhir) and inward (bāṭin) dimensions of the Qur'an; the potential of the Qur'an to disclose the knowledge of past and future realities; the divine nature of its words and meanings; the manifestation of divine knowledge within the text; and the eternal, miraculous inimitability of the Qur'an. The signification foundations, in contrast, concern the mechanisms through which the Qur'anic text conveys meaning and establish the epistemic framework for comprehending the Divine will. These include: the intelligibility of Qur'anic language; the epistemic validity of its apparent meanings; the semantic structure and multi-layered hermeneutical depth of the text; the coherence and interconnectedness of the verses; and the comprehensiveness and unity of the Qur'anic discourse. This study examines these transmissional and signification foundations of Qur'anic interpretation as reflected in Nahj al-Balāghah, identifying instances of such principles in the words of Amīr al-Mu'minīn 'Alī (AS). Employing a discovery-explanatory methodology and library-based research design, the study demonstrates that several of these interpretive foundations are explicitly or implicitly articulated within the sermons, letters, and aphorisms of Nahj al-Balāghah. In essence, every hermeneutically effective element or principle—whether related to the divine origin and revelation of the Qur'an or to the textual and semantic structure of its verses—can be extracted and rationally inferred from the discourses of Imam 'Alī (AS), thus offering a profound model for contemporary Qur'anic hermeneutics.

Keywords: Foundational Principles of Qur'anic Interpretation, Principles of Issuance, Principles of Semantics, Comprehensiveness of the Qur'an, Qur'an and Nahj al-Balāghah.

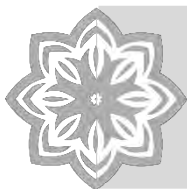
Citation: Bidhendi, R., Islampour Karimi, H., Mohammad Kazemi, B. (2025). "Foundational Principles of Qur'anic Interpretation in Nahj al-Balāghah: Textual Authenticity and Semantic Indication". *Hadith-based Qur'anic Research*, 1 (2), 44-62. (In Persian)

* Received: 2025/05/17, Revised: 2025/07/10, Accepted: 2025/07/11.

1. Level 4 Graduate in Comparative Exegesis, Imam Hasan Mojtaba (AS) Higher Education Institute of Hawzah, Tehran, Iran. Corresponding Author Email: Rbidhendi15@gmail.com.

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shahid Mahallati University, Qom, Iran. Email: Hassanislampour@gmail.com.

3. PhD Candidate in Qur'anic and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: Behnaz.mkazemi@ut.ac.ir.



نمونه‌یابی مبانی صدوری و دلالی تفسیر قرآن در نهج البلاغه

^۱ رقیه بیدهندی
^۲ حسن اسلام‌پور کریمی
^۳ بهناز محمدکاظمی

چکیده

دستیابی به مراد جدی و دریافت معانی آیات قرآن، نیازمند شناخت مقدمات تفسیر و اهتمام بر تحلیل و تثبیت مبانی آن است. مفسران پیش از آغاز تفسیر یا هنگام شروع آن، به تحلیل مقدمات و مبانی تفسیر خود می‌پردازند. مبانی تفسیر قرآن، اندیشه‌های بنیادین و اثرگذار در تفسیراند که در دو دسته مبانی صدوری و مبانی دلالی قرار می‌گیرند. مبانی صدوری، مربوط به منشأ و خاستگاه و صدور متن قرآن است و نسبت صدور قرآن موجود را به خدا ثابت می‌کند. این مبانی عبارت‌اند از: ظاهر و باطن قرآن، امکان استتقاق علوم گذشته و آینده از قرآن، الهی بودن الفاظ و مضامین قرآن، تجلی علم الهی در قرآن و جاودانگی اعجازانگیز قرآن. مبانی دلالی به چگونگی دلالت آیات بر معانی پرداخته و زیرساخت‌های فرآیند فهم و تفسیر مراد خداوند از متن را سامان می‌دهند و عبارت‌اند از: قابل فهم بودن زبان قرآن، حجیت ظواهر قرآن، ساختار معنایی و لایه‌های تفسیر، انسجام آیات، جامعیت و وحدت نص قرآن. این پژوهش به بررسی مبانی صدوری و دلالی تفسیر قرآن در متن نهج البلاغه و یافتن نمونه‌های این مبانی در کلام امیرمؤمنان علیه السلام، با روش کشفی-تبیینی و شیوه گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تعدادی از مبانی دلالی و صدوری تفسیر قرآن در نهج البلاغه ذکر شده‌اند. به عبارت دیگر، هریک از ابزارها و ویژگی‌هایی را که در تفسیر قرآن مؤثر است - خواه به منشأ قرآن و خاستگاه آن مرتبط باشد خواه به متن و دلالت آیات قرآن - می‌توان از کلام حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه استخراج و استنباط نمود.

واژگان کلیدی: مبانی تفسیر قرآن، مبانی صدوری، مبانی دلالی، جامعیت قرآن، قرآن و نهج البلاغه.

استناد: بیدهندی، رقیه؛ اسلام‌پور کریمی، حسن؛ محمدکاظمی، بهناز (۱۴۰۴). «نمونه‌یابی مبانی صدوری و دلالی تفسیر قرآن در نهج البلاغه». قرآن پژوهی روانی، ۱ (۲)، ۴۴-۶۲.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۷؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰.

۱. سطح چهار تفسیر تطبیقی، موسسه آموزش عالی حوزوی امام حسن مجتبی علیه السلام، تهران، ایران. رایانامه نویسنده مسئول: Rbidhendi15@gmail.com.

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه شهید محلاتی، قم، ایران. رایانامه: Hassanislampour@gmail.com.

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: Behnaz.mkazemi@ut.ac.ir.

بدون تردید یکی از مباحث اساسی و مقدماتی تفسیر قرآن کریم، بحث از «مبانی و روش‌های تفسیری» است. واقعیت آن است که بیشتر مفسران در آغاز تفسیر، مبانی و روش‌های تفسیری خود را منقح ن ساخته‌اند و حتی تعریفی از این اصطلاحات عرضه نکرده‌اند. گاهی واژه‌های «مبانی»، «اصول» و «قواعد» به جای یکدیگر به کار رفته و موجب خلط مفاهیم و اصطلاحات می‌شود. البته مهم آن است که فارغ از تنوع واژه‌ها، حوزه هر یک از این مباحث را از نظر ماهوی روشن نموده و مرزهای آن‌ها از یکدیگر جدا کرد تا بتوان تفاسیر مختلف را در یک نظام طبقه‌بندی دقیق و جامع، مورد ارزیابی قرار داد.

مبانی تفسیر، یعنی گزاره‌های بنیادین و زیرساختی که هم جواز و حقانیت تفسیر را اثبات می‌کنند و هم پس‌زمینه‌های ذهنی شخص متخصص در آن یعنی مفسر را ثابت می‌کنند. بنابراین، مبانی در هر علم، اساس، پایه‌ها، بستر و ساحت‌های زیرین آن علم است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سخنان خویش، برخی از این مبانی را معرفی کرده و یا به کار برده‌اند.

تفسیر قرآن کریم، به عنوان یکی از مهمترین شاخه‌های علوم اسلامی، همواره متکی بر مبانی نظری دقیقی است که دو حوزه «صدوری» و «دلالی» را دربرمی‌گیرد. مبانی صدوری به اثبات اصالت الهی بودن متن قرآن، عدم تحریف و وحيانی بودن الفاظ و معانی آن می‌پردازد؛ درحالی‌که مبانی دلالی، فرایند فهم مراد الهی را از طریق ظواهر آیات، قواعد زبان‌شناختی و سازوکارهای تفسیری سامان می‌دهد. این دوگانه مفهومی، به ویژه در سنت تفسیری شیعه، از جایگاهی بنیادین برخوردار است؛ زیرا باور به ارتباط تنگاتنگ قرآن با عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ضرورت استناد به روایات اهل بیت علیهم السلام در تفسیر، رویکرد مفسران شیعی را به این مبانی پیوند می‌زند. البته مبانی تفسیری قرآن اختصاص به شیعه ندارد؛ بلکه مبانی شیعه در برخی موارد با اهل سنت تفاوت دارد.

نهج البلاغه، به عنوان گنجینه‌ای از سخنان امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، نه تنها بازتاب‌دهنده تفسیر عملی قرآن در سیره معصومان علیهم السلام است، بلکه حاوی نکات تفسیری مستقیم و غیرمستقیمی است که تحلیل مبانی صدوری و دلالی آن، افق‌های جدیدی در شناخت مکتب تفسیری شیعه می‌گشاید. با این حال، پژوهش‌های موجود عمدتاً به بررسی جنبه‌های ادبی یا تاریخی نهج البلاغه محدود مانده و کمتر به واکاوی نظام‌مند مبانی تفسیری پنهان در این اثر پرداخته‌اند. این خلأ پژوهشگرانه، ضرورت بازخوانی نهج البلاغه در تدوین و تکامل مبانی تفسیر قرآن را بیش از پیش نمایان می‌سازد. از سوی دیگر، اختلافات نظری در تعریف حوزه‌های صدوری و دلالی و همچنین نیاز به تبیین اثرپذیری روش‌های تفسیری از سیره علوی، پرسش‌هایی است که پاسخگویی به آن‌ها گامی اساسی در تکمیل تفسیر پژوهی شیعه محسوب می‌شود. از همین رو، مقاله حاضر با روش کشفی - تبیینی و نیز با شیوه گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و استفاده از نرم‌افزارهای اسلامی، درصدد یافتن مبانی صدوری و دلالی تفسیر قرآن در متن نهج البلاغه و پاسخ به این پرسش است که مبانی



تفسیر قرآن کریم در نهج البلاغه کدام‌اند؟ اگرچه نمونه‌های دیگری ذیل مبانی صدور و دلالتی تفسیر قرآن وجود دارد، لکن این مقاله تنها به برخی از مبانی که نمونه‌هایی در عبارات نهج البلاغه دارند، اکتفا می‌کند. اغلب مفسران بزرگ شیعه نیز همانند: شیخ طوسی در مقدمه التبیان فی تفسیر القرآن و یا فضل بن حسن طبرسی در مقدمه مجمع البیان لعلوم القرآن به بیان مبانی، روش‌ها و مقدمات تفسیری خود پرداخته‌اند؛ گرچه در مواردی، آن مبانی را از هم تفکیک نکرده‌اند. در دوره معاصر نیز دیگر مفسران، از جمله علامه طباطبایی در مقدمه و یا ذیل تفسیر برخی از آیات در کتاب قرآن در اسلام، به تحلیل مبانی تفسیری خود پرداخته‌اند.

۲- پیشینه تحقیق

در رابطه با پیشینه پژوهش، لازم به ذکر است که محققان پیش از این به مواردی پرداخته‌اند؛ برای نمونه می‌توان مقاله «تفسیر/ مبانی تفسیر» (طیب حسینی، ۱۳۸۲)، چاپ‌شده در کتاب دایرة المعارف قرآن کریم را ذکر کرد که در آن مطالبی درباره مبانی تفسیر قرآن بیان شده است، ولی به صورت تطبیقی و با ذکر نمونه‌هایی از نهج البلاغه همراه نیست. به عبارت دیگر مقاله مذکور به ارائه تعاریف مبانی تفسیری قرآن پرداخته که از آن تعاریف در مقاله حاضر استفاده شده است، ولی به مسئله اصلی این پژوهش و بررسی تطبیقی تک تک این مبانی در متن نهج البلاغه نپرداخته است. همچنین می‌توان به مقاله «اصول و روش‌های تفسیر قرآن در نهج البلاغه» (شریعتی نیاسر و معارف، ۱۳۹۵، ص ۱-۲۴) اشاره نمود که در این مقاله، درباره مبانی صدور و دلالتی تفسیر قرآن و نهج البلاغه مطلبی بیان نشده است. گویا نویسندگان مقاله اخیر، در کاربرد اصطلاحات و مفاهیم به کاررفته در تفسیر تفاوتی بین مبانی تفسیر و اصول تفسیر، قائل نیستند و دو واژه مبانی و اصول تفسیر قرآن را مترادف در نظر گرفته و به بررسی اصول و روش‌های تفسیر قرآن در نهج البلاغه پرداخته‌اند. در حالی که به نظر نگارندگان مقاله حاضر، جایگاه اصول تفسیر با مبانی تفسیر، روش‌های تفسیر و قواعد تفسیر متفاوت است. وجود مبانی برای هر علمی امری طبیعی و مسلم است. در دانش تفسیر به علت اهمیت این دانش از حیث موضوع و غرض و فایده آن، لازم و بحث درباره آن‌ها مهمتر است، از همین رو مفسران در طول تاریخ تفسیر همواره بر اساس مبانی از پیش پذیرفته شده‌ای به تفسیر قرآن کریم پرداخته‌اند. فهم و تفسیر قرآن بر نهادهایی اساسی استوار است که به عنوان پیش فرض در تفسیر مطرح می‌شود. مفسر قرآن هنگام تفسیر، آن‌ها را مستقیماً مطرح و مستدل نمی‌سازد. بلکه پیش از ورود به تفسیر این مطالب را پذیرفته است؛ زیرا در جای خود مستدل شده، به صورت مقبولات ذهنی درآمده و مفسر ناخودآگاه به آن‌ها توجه دارد. کسی که بخواهد به وادی تفسیر قرآن قدم نهد و حقایق ناب آن را بیابد ناچار باید خود را مجهز به علمی نماید که او را از اشتباهات و خطاها مصون دارد.

به علاوه مهمترین وجه تمایز مقاله پیش رو، با مقاله «اصول و روش‌های تفسیر قرآن در نهج البلاغه» (شریعتی نیاسر و معارف، ۱۳۹۵، ص ۱-۲۴)، این است که نویسندگان پژوهش حاضر، بین مبانی تفسیر و

اصول تفسیری قرآن تفاوت قائل‌اند، به‌طوری‌که مبانی و اصول تفسیر را مترادف ندانسته و مبانی تفسیر را با مبادی تفسیر هم‌معنا دانسته‌اند؛ لذا با توجه به این مهم، مبانی صدوری و دلالتی تفسیر قرآن را در نهج البلاغه کاویده‌اند و به ذکر مصادیقی از کلام حضرت علی علیه السلام که بیانگر مبانی تفسیری است، در راستای تحکیم و تثبیت آن مبانی پرداخته‌اند. به دیگر بیان، در پژوهش حاضر مبانی تفسیر عبارت است از گزاره‌های بنیادین و زیرساختی که هم جواز و حقانیت تفسیر را اثبات می‌کنند و هم پس‌زمینه‌های ذهنی شخص متخصص در آن یعنی مفسر را ثابت می‌کنند.

علاوه بر مقالات ذکرشده، کتب متعددی نیز در این زمینه تألیف شده است. از جمله: (۱) کتاب تفسیرشناسی (مبانی، منابع، قواعد، روش‌ها و گرایش‌ها) (طیب‌حسینی و همکاران، ۱۳۹۷، سراسر اثر)؛ (۲) کتاب اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن (خامه‌گر، ۱۳۹۶) که نویسنده در فصل نخست این کتاب به تعریف لغوی و اصطلاحی واژه مبانی پرداخته است. با بیان چهار مبنای کشف استدلالی غرض سوره‌ها، به اثبات نظریه طرفداران وحدت غرض سوره‌های قرآن با دلایل عقلی و نقلی متعدد اهتمام داشته است. (۳) کتاب کشف استدلالی غرض سوره‌های احقاف، محمد، فتح و حجرات (بیدهندی و خامه‌گر، ۱۴۰۱) که در آن، مبانی تفسیر را با اصول و قواعد تفسیر متمایز دانسته‌اند و بیشتر به ذکر روش‌ها و قواعد پنج‌گانه تفسیر ساختاری (نظریه هدفمندی سوره‌ها) پرداخته‌اند. همچنین غرض و ساختار سوره را به‌عنوان یکی از مبانی تفسیری قرآن، از نوع مبانی دلالتی قرآن کریم در نظر گرفته‌اند. با این حال کتاب فوق، به واکاوی مبانی دلالتی و صدوری تفسیر قرآن و انطباق آن با نمونه‌هایی از نهج البلاغه نپرداخته است. (۴) نویسنده کتاب درسنامه مبانی و قواعد تفسیر (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲) نیز مبانی را مترادف با اصول به‌کار نبرده و واژه مبانی را مترادف با مبادی در نظر گرفته است. (۵) کتاب مبانی فهم و تفسیر قرآن (با تکیه بر آموزه‌های نهج البلاغه) (پوررستمی، ۱۳۹۲) که در آن مؤلف کل محتوای نهج البلاغه را واکاوی نموده و مبانی تفسیری قرآن را از کلام حضرت علی علیه السلام استخراج و در چهار دسته کلی جای داده است که عبارت‌اند از: قدسیت قرآن، وجوه‌پذیری قرآن، ناطقیت قرآن و تعاملات اهل بیت علیهم السلام با قرآن. درحالی‌که پژوهش حاضر برای مبانی تفسیری ذکرشده در کتب مفسران و قرآن‌پژوهان به نمونه‌یابی از نهج البلاغه پرداخته است. به موارد دیگری همچون: (۶) کتاب مبانی و روش‌های تفسیر قرآن (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، سراسر اثر) و (۷) کتاب مبانی تفسیر قرآن (مؤدب، ۱۳۸۶)، که از جمله پیشینه‌های عمومی برای این پژوهش محسوب می‌شوند، نیز می‌توان اشاره نمود. بنابراین با بررسی‌های صورت‌گرفته، پژوهشی که به‌طور خاص، مبانی صدوری و دلالتی تفسیر قرآن در نهج البلاغه را کاویده باشد، یافت نشد. بر این اساس، پژوهش حاضر کوشیده است تا به تبیین برخی از مبانی صدوری و دلالتی تفسیر قرآن در نهج البلاغه، همراه با ذکر نمونه‌ها و مصادیق مرتبط بپردازد.



۳- مفهوم‌شناسی

با توجه به اینکه واژگان و مفاهیم زیر پرکاربردترین کلمات این پژوهش‌اند و نقش مهمی در مراد اصلی آن دارند، به اجمال مقصود از آن‌ها بیان می‌شود:

۳-۱- مبانی

مبانی جمع «مبنا» است که در لغت به معنای بنیاد، اساس، شالوده و پایه آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۷۷۵۹؛ معین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۷۷۷؛ انوری و اخیانی، ج ۷، ص ۶۵۹۱ و ۶۶۰۳). از همین رو، پی و ریشه هر چیز را مبنا یا بنای آن چیز می‌گویند. «مبانی تفسیر» از مصطلحات رایج در دوره معاصر است که عمدتاً در تفسیر پژوهی پژوهشگران فارسی‌زبان شهرت یافته است. در حوزه تفسیر، نخستین بار عمید زنجانی این اصطلاح را در نام کتاب خود یعنی مبانی و روش‌های تفسیر قرآن آورد. وی هیچ تعریفی از «مبنا» یا «مبانی» ذکر نکرده است؛ اما از عطف کلمه «روش» بر «مبانی» برمی‌آید که مقصود وی از مبانی همان روش تفسیر بوده است (شاکر، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷؛ طیب‌حسینی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۲۲). در اصطلاح علمی، تعاریف گوناگونی برای مبانی مطرح شده است که در ادامه برخی از آن‌ها ذکر می‌شوند:

مبانی به «گزاره‌های بنیادین علمی گفته می‌شود که جواز و حقانیت علمی یک علم، نظریه یا موضوع بدان وابسته است». به بیان دیگر مبانی هر علم شامل اصول موضوعه آن تلقی می‌شوند و بنیان‌های آن علم بر آن‌ها استوار شده است. از این رو مخدوش شدن هریک از مبانی یک علم یا نظریه به تنهایی کافی است که آن را از پای‌بست ویران کند (خامه‌گر، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۹). به بیانی سنجیده‌تر، مبانی تفسیری زیرساخت‌هایی اعتقادی است که فرآیند تفسیر براساس آن‌ها انجام می‌شود. مبانی تفسیری مفسران شیعه عبارت‌اند از: قدسی بودن قرآن، وحدت نص قرآن، وحدت قرائت قرآن، قابل فهم بودن قرآن، امکان و جواز تفسیر قرآن، حجیت ظواهر قرآن، هدف هدایتگری قرآن، انسجام و پیوستگی آیات و جامعیت قرآن در امر هدایتگری (فائز، ۱۴۰۳، ص ۱۰۰). در تعریفی دقیق‌تر که جامع تعاریف پیشین است، «مبانی گزاره‌های بنیادین و زیرساختی هستند که هم جواز و حقانیت یک دانش یا موضوع علمی را اثبات می‌کنند و هم پس‌زمینه‌های ذهنی شخص عالم و متخصص در آن دانش یا موضوع را ثابت می‌کنند» (روحی دهکردی و تجری، ۱۳۹۴، ص ۱۰۳). انواع مبانی تفسیری به شرح زیر است:

۳-۱-۱- مبانی صدوری

به آن دسته از مبانی که مربوط به منشأ، خاستگاه و صدور متن قرآن است، یعنی گزاره‌هایی که مفسر درباره منشأ و خاستگاه قرآن دارد، مبانی صدوری می‌گویند. به دیگر بیان، آن بخش از مبانی تفسیر که نسبت صدور قرآن موجود را به طور کامل به خدای متعال ثابت می‌کنند «مبانی صدوری» گفته می‌شود (هادوی تهرانی، ۱۳۸۵، ص ۳۱؛ طیب‌حسینی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۲۵). بدین ترتیب مبانی صدوری عبارت‌اند از: ۱- لفظ و



معنای قرآن از جانب خداوند وحی شده است. ۲- پیامبر ﷺ قرآن را از خداوند دریافت کرده، چیزی به آن نیفزوده و از آن نکاسته است. ۳- پیامبر ﷺ همه قرآن را به صورت کامل ابلاغ کرده است. ۴- قرآن معجزه جاوید رسالت و نبوت پیامبر ﷺ است (فائز، ۱۴۰۳، ص ۱۰۱).

۳-۱-۲- مبانی دلالتی

به آن دسته از مبانی اطلاق می‌شود که مربوط به چگونگی دلالت آیات قرآن بر معانی است؛ یعنی گزاره‌هایی بنیادین درباره زبان قرآن، نوع معنای آن، شیوه انتقال مفاهیم و قواعد فهم آن. به عبارت دیگر مبانی دلالتی زیرساخت‌های فرآیند فهم و تفسیر مراد خداوند از متن را سامان می‌دهند؛ مانند: حجیت ظواهر قرآن، تفسیرپذیری آیات متشابه قرآن و منسوخ شدن احکام برخی آیات. در گذشته معمولاً این مبانی از دانش‌های منطق، اصول فقه و علم کلام اخذ می‌شدند؛ اما امروزه با توسعه مباحث زبان‌شناسی و اصول و مبانی هرمنوتیک در غرب، دایره مبانی دلالتی تفسیر قرآن نیز گسترش یافته و برخی از مباحث در این حوزه از اهمیت بیشتری برخوردار شده‌اند (ر.ک: شاکر، ۱۳۸۲، ص ۴۲؛ طیب‌حسینی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۲۵). به بیان دیگر مبانی دلالتی، آن دسته از مبانی هستند که تفسیر مبتنی بر آن‌هاست و عبارت‌اند از اینکه: ۱- قرآن قابل فهم است. ۲- زبان قرآن زبان عرف محاوره است. ۳- قرآن به تفسیر نیاز دارد (فائز، ۱۴۰۳، ص ۱۰۱).

۳-۲- تفسیر

تفسیر از باب تفعیل و از ماده «فسر» به معنای کشف، بیان و آشکار ساختن امر پوشیده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۰۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۶۱). راغب آن را به معنای بیان و اظهار معنایی دانسته که امری معقول (غیرحسی) است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۸۰). بر این اساس و با توجه به دلالت باب تفعیل بر مبالغه و کثرت (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۰)، تفسیر به معنای کشف، آشکار ساختن و اظهار کامل معنای معقول همراه با کوشش و اجتهاد است (ذهبی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۷-۱۸). نیز گفته‌اند که «تفسیر» مأخوذ از «تَفْسِرَه» است و آن نام وسیله‌ای بوده که طیب با آن بیماری را تشخیص و از آن خبر می‌داده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۸۰؛ طیب‌حسینی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۱۴). برخی «فسر» را مقلوب «سفر» به معنای کشف و آشکار ساختن دانسته‌اند؛ با این تفاوت که «سفر» درباره کشف و پرده‌برداری از امور محسوس به کار می‌رود؛ اما «فسر» درباره کشف و اظهار امور معقول و غیرمادی همچون معنا به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳۳ و ۳۸۰؛ طیب‌حسینی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۱۴).

واژه «تفسیر» حداقل به سه معنا کاربرد دارد: الف) تفسیر به معنای «فعل مفسر»، که همان تفسیر اصطلاحی است. ب) تفسیر به معنای «کتابی که در توضیح آیات قرآن نوشته شده است»، مشتمل بر همه تفسیرهایی که برای قرآن نوشته شده است، از جمله: تفسیر المیزان و تفسیر نمونه. در اینجا، مقصود از تفسیر، مجموعه اطلاعاتی در مورد قرآن است که نتیجه کار مفسر بوده و در کتابی گردآوری شده است. این مجموعه



اطلاعات معمولاً اعم از معنای اصطلاحی است؛ یعنی شامل تفسیر اصطلاحی (فعل مفسر و نتایج برداشت او از آیات) و مجموعه‌ای از مباحث علوم قرآن و حتی اطلاعاتی که به‌نوعی مرتبط با قرآن است می‌شود. ج) تفسیر به معنای «دانش تفسیر»، یعنی علمی که دارای ارکان مشهور علم (موضوع، مسائل، مبادی تصویری و تصدیقی) است؛ لذا تفسیر دارای موضوع، تعریف، هدف، فایده، پیش‌انگاره‌ها (مبانی و مبادی) و... است.^۱ از این رو، تفسیر از علوم مرتبط با قرآن^۲ به‌شمار می‌آید که بیش از هزار سال عمر دارد. علم تفسیر به دانشی گفته می‌شود که عهده‌دار کشف معنای آیات قرآن، مراد متن آیات قرآن و مراد خداوند متعال در سطوح و لایه‌های گوناگون بر پایه قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است؛ به‌گونه‌ای که گاه از معنای ظاهری واژگان و عبارات پرده برمی‌دارد و گاه به تبیین لایه‌های درونی واژگان و عبارات پامی‌گذارد (روحی دهکردی و تجری، ۱۳۹۴، ص ۱۱۳).

۴- مبانی صدوری تفسیر قرآن در نهج البلاغه

شناخت صحیح ویژگی‌های قرآن، پدیدآورنده آن و فرآیند تبیین آیات، نقش کلیدی در فهم قرآن دارد. دستیابی به تفسیر کامل و دریافت معانی آیات نیازمند شناخت مقدمات تفسیر و اهتمام بر تحلیل و تثبیت مبانی آن است که مفسران قبل از آغاز تفسیر یا هنگام شروع، به تحلیل مقدمات و مبانی تفسیر خود می‌پردازند (مؤدب، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۶). مبانی صدوری تفسیر بیشتر ناظر به منشأ و خاستگاه قرآن کریم است و در آن نوع دیدگاه مفسر به وحی اثرگذار است. در ادامه برخی از مبانی صدوری تفسیر قرآن ذکر و تطبیق آن‌ها با نمونه‌هایی از نهج البلاغه بیان شده است.

۴-۱- ظاهر و بطن قرآن

تعدد لایه‌های معنایی آیات قرآن که از آن با عنوان ظاهر و بطن یاد می‌شود، همواره مورد توجه دانش‌پژوهان حوزه تفسیر و علوم قرآن بوده است (شاکر، ۱۳۸۹، ص ۸۲-۱۱۶). پیشینه بحث ظاهر و باطن قرآن به آن دسته از روایات برمی‌گردد که با طرق متعدد در کتب روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت از اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده‌اند. متن این روایات به‌صورت‌های مختلفی گزارش شده است؛ اما همگی در اینکه قرآن علاوه بر ظاهر، دارای باطن است، اتفاق نظر دارند (کلانتری، ۱۳۸۲). لذا قرآن، ظاهر و باطنی دارد؛ ظاهر آن برای همگان قابل فهم و استفاده است ولی باطنش تنها برای کسانی قابل فهم است که از دانش آن بهره برده باشند. حضرت علی علیه‌السلام نیز به لایه‌های ظاهری و باطنی قرآن اشاره کرده و فرمودند: «وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ...» (خطبه: ۱۸)؛ ظاهرش زیبا و باطنش ژرف است. آنچه از ظاهر معنای این عبارت و نیز اقوال شارحان در ذیل آن به‌دست می‌آید، چنین می‌نماید که سخن حضرت علی علیه‌السلام مؤیدی بر دیگر روایات رسیده از معصومان

۱. هر علم دارای رنوس هشتگانه «هدف، فایده، وجه نامگذاری، مؤلف، نوع علم، مرتبه علم، ابواب (فصل بندی)، روش‌شناسی است و دارای اجزای موضوع، مبادی تصویری و تصدیقی و مسائل است (ر.ک: شهابی، ۱۳۹۲، ص ۵).

۲. واژه علوم قرآن گاهی به معنای اخص به کار می‌رود؛ یعنی در برابر تفسیر و گاهی به معنای اعم به کار می‌رود که شامل تفسیر هم می‌شود.

علیه السلام در این زمینه است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۸۹). لذا وجود لایه‌های مختلف معنایی برای قرآن را صحه گذاشته و قرآن را دارای ظرفیت و مراتب وجودی مختلفی دانسته‌اند.

۴-۲- امکان استنطاق علوم گذشته و آینده از قرآن

حضرت علی علیه السلام قرآن را مرتبط با علم الهی و مشتمل بر اسرار غیبی می‌دانند، چنان‌که فرموده‌اند: «وَفِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَّا قَبْلَكُمْ وَخَبَرٌ مَّا بَعْدَكُمْ وَحُكْمٌ مَّا بَيْنَكُمْ...» (حکمت: ۳۱۳)؛ در آن است خبر آنچه پیش از شما بوده و خبر آنچه پس از شما خواهد بود و حکم آنچه میان شماست. همچنین آن حضرت در جایی دیگر فرموده است: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ، فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ، وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَّا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظْمَ مَّا بَيْنَكُمْ» (خطبه: ۱۵۸)؛ در مورد کتاب خدا - قرآن - از آن بخواهید تا سخن گوید و هرگز خود سخن نگوید؛ ولی من شما را از آن خبر می‌دهم: بدانید که قرآن شامل علم آینده و حدیث گذشته، درمان درد شما و راه سامان دادن امور شما در آن است. بنابراین قرآن دربردارنده اخبار غیبی و گزارشاتی از احوالات گذشتگان و اخبار رخدادی در آینده است. حضرت علی علیه السلام نیز قرآن را دارای این ویژگی الهی دانسته‌اند، لذا است که انتساب این کلام به خداوند مقدور می‌شود.

۴-۳- الهی بودن الفاظ و مضامین قرآن

وحيانی دانستن الفاظ و معانی قرآن کریم دیدگاه اکثریت اندیشمندان مسلمان است. به عقیده این دیدگاه مشهور، لفظ و معنای قرآن هردو با هم از جانب خداوند و یک منبع وحيانی بر پیامبر علیه السلام نازل شده است؛ همچنین بشر هیچ‌گونه دخالتی در این الفاظ و معانی وحی ندارد، لذا شأن پیامبر علیه السلام در این زمینه تنها اخذ و ابلاغ وحی است (فقهی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۶۵). «القرآن منها وَكَتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْصِي لِسَانُهُ...» (خطبه: ۱۳۳)؛ کتاب خدا در میان شماست، زبانی گویاست که هرگز لال نمی‌شود. در فراز ذکرشده، عبارت «كَتَابُ اللَّهِ» بیانگر آن است که حضرت علی علیه السلام قرآن را کلام خدا می‌دانند که مستقیم از سوی خداوند نازل شده است. اطلاق عنوان «کلام الله» بر قرآن هم در آیات و هم در روایات، با توجه به اینکه لغت‌شناسان «کلام» را مفید لفظ می‌دانند (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۲۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۲۲)، بیانگر انتساب الفاظ و معانی قرآن به خداوند است. از سوی دیگر بررسی دو واژه «أَنْشَأَ» و «مَثَّلَهُ» در کلام حضرت علی علیه السلام: «يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ كُنْ فَيَكُونُ لَا بِصَوْتٍ يَفْرَعُ وَلَا بِنِدَاءٍ يُسْمَعُ وَإِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فَعَلْ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَمَثَّلَهُ لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ كَائِنًا وَلَوْ كَانَ قَدِيمًا لَكَانَ إِلَهًا ثَانِيًا»؛ (خطبه: ۱۸۶) و اقوال شارحان نهج البلاغه ذیل این خطبه (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۰) نشان می‌دهد که خداوند صورتی از حقیقت وحی را در وجود پیامبر علیه السلام یا جبرئیل ایجاد نموده و پیامبر علیه السلام هیچ دخل و تصرفی در فرآیند تولید لفظ و محتوای آیات نداشته است (جهت مطالعه تفصیلی در این زمینه ر.ک: پوررستمی، ۱۳۹۲، ص ۸۵-۱۰۰).



۴-۴- تجلی علم الهی در قرآن

پیامبر اکرم ﷺ ناقل وحی و الهام گیرنده آن است. همان گونه که در قرآن نیز ذکر شده است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». بر این اساس، ایشان بدون دخل و تصرفی در محتوای وحی، پیام الهی را به مردم رسانده و تنها ابلاغ کننده وحی بوده اند. حضرت علی ﷺ ضمن خطبه ای به این نکته اشاره داشته و فرمودند: «ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوْقُودُهُ وَ بَحْرًا لَا يَذْرُكُ قَعْرُهُ...» (خطبه: ۱۹۸)؛ سپس قرآن را بر او نازل کرد، نوری که چراغ هایش خاموش نمی شود و چراغی که افروختگی اش کاهش نمی یابد و دریایی که قعرش درک نمی گردد و... مطابق با آنچه شارحان ذیل این خطبه اظهار داشته اند حضرت علی ﷺ در صدد بیان صفات و ویژگی های قرآن به عنوان معجزه پیامبر ﷺ هستند و یکایک این صفات را با بلندترین مضامین برمی شمارند (خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۲، ص ۳۰۴). بدین ترتیب نقش پیامبر ﷺ تنها به عنوان دریافت کننده و ابلاغ کننده وحی است، لذا حضرت علی ﷺ قرآن را نازل شده بر پیامبر ﷺ و نه ساخته ذهن ایشان، می داند.

۴-۵- جاودانگی قرآن

برای «اعجاز» در لغت سه معنا ذکر شده است که عبارت اند از: از دست دادن، ناتوان یافتن و ناتوان نمودن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۶۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۷). «معجزه امری است خارق العاده که مطابق ادعای نبوت و همراه با تحدی است» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۴). در تعریف اصطلاحی آن گفته اند: اعجاز کاری است که پیامبران برگزیده الهی که مدعی منصب نبوت از جانب خداوند هستند، ارائه می نمایند. به طوری که خرق نوامیس طبیعی نموده، دیگران از آوردن آن مانند آن ناتوان باشند و آن چیز که معجزه نامیده می شود، خود شاهدی بر صدق ادعای آنان است (خویی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳). بهترین معجزه، معجزه ای است که مشابه صنعت و فن رایج زمان خود باشد. دانشمندان هر فن با اشراف و احاطه ای که به رموز، جزئیات و اصول کار خویش دارند، بهتر از دیگران قادر به تشخیص و تصدیق معجزات پیامبران هستند. به همین جهت و با توجه به شرایط محیطی هر پیامبر، حکمت الهی ایجاب نموده است که هر پیامبری به معجزه ای خاص، نظیر آنچه در عصر و محیط خویش رایج بوده، مجهز گردد (جوان آراسته، بی تا، ج ۱، ص ۴۷). اعتقاد به تحریف ناپذیری قرآن و سلامت آن از هرگونه تغییر و دگرگونی نیز از جهات متعددی مهم می نماید؛ زیرا اگر وقوع تحریف در قرآن فرض شود، حجیت آن محل اشکال خواهد بود. بنابراین هرگونه کوشش تفسیری و تمسک به قرآن بر اعتقاد به و حیانی بودن و دور ماندن آن از خطا، دستبرد و تحریف منوط است. چنانچه جز این باشد استناد به آیات قرآن غیر ممکن و تفسیر آن دچار نقص خواهد بود (فقهی زاده، ۱۳۹۱، ص ۹۵). علاوه بر آنکه تعدادی از آیات قرآن کریم خود بر عدم تحریف قرآن دلالت دارند، در روایات منقول از معصومان علیهم السلام نیز این نکته مورد توجه قرار گرفته است. حضرت علی ﷺ در فرازهای متعددی از خطبه ها، نامه ها و مواعظ نهج البلاغه به این مهم به صورت مستقیم یا غیر مستقیم اشاره دارند، برای نمونه: «كِتَابُ رَبِّكُمْ فَيَكُمُ...» (خطبه: ۱)؛ «وَكِتَابُ اللَّهِ يَبَيِّنُ أَظْهَرَكُمْ...» (خطبه: ۱۳۳)؛ هم اکنون کتاب پروردگار

شما در میان شماست. این بیانات حضرت مبنی بر اینکه قرآن حاضر را کتاب خدا خوانده‌اند، نمایانگر پذیرش آن و عدم تحریف قرآن تا دوران حکومت امام علیه السلام است.

از آن حضرت همچنین روایت شده است: «ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ نُورًا لَا يَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرُهُ...؛ فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ وَ رِيَاضُ الْعَدْلِ وَ غُذْرَانُهُ... جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَ رَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَ مَحَاجَّ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ» (خطبه: ۱۹۸)؛ سپس خداوند بر پیامبرش، کتاب «قرآن» را فرو فرستاد، کتابی که نور است و چراغ‌های آن خاموش نشود، چراغی که فروختگی‌اش کاهش نپذیرد و دریایی که ژرفای آن را کس نداند...؛ پس قرآن، معدن ایمان و مرکز آن و چشمه‌سار دانش و دریاهای آن و باغستان داد و آبیگرهای آن است... . خداوند، قرآن را مایه سیرابی دانشمندان و آن را بهار دل‌های فقیهان و مقصد راه‌های پارسایان قرار داده است (اسکندرلو، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۱).

این فراز از نهج البلاغه از آن جهت که قرآن حاضر را «کتاب خدا» خوانده است، در این قسمت؛ و از آن جهت که به برشماری صفات خاص قرآن به‌عنوان کتابی نازل‌شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله و نه ساخته ذهن بشر پرداخته است، در قسمت قبل یعنی تجلی علم الهی در قرآن ذکر شده است. حضرت علی علیه السلام در عبارت مذکور و دیگر سخنانی که در معرفی «قرآن» و نشانه‌های مهم اعجاز ایراد فرموده، بیان می‌کنند که متن و محتوای قرآن، بی نظیر و خارق‌العاده است؛ زیرا با گذر زمان فرسوده نمی‌گردد؛ بر خلاف هر اثر دیگری که با گذشت زمان، کم‌ارزش و یا کهنه می‌شود. محتوای «قرآن» از نگاه حضرت علی علیه السلام دارای سازوکاری است که هدایتگر، معدن ایمان، چشمه‌سار دانش بوده است. کتابی که نور است و نوری که هرگز خاموش نمی‌شود. این ویژگی‌ها، بدون ارتباط با خالق هستی در هیچ کتابی محقق نمی‌شود، بنابراین آن حضرت همواره می‌فرمایند که «قرآن» سخن پروردگار متعال است و به همین جهت، از اخبار غیبی گذشته و آینده گزارش می‌دهد، اخباری که انسان عادی، بدون ارتباط با خدا، امکان دسترسی به آن را ندارد (مؤدب، ۱۴۰۳، ص ۳۲-۳۵؛ اسکندرلو، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۱). بدین ترتیب گزاره‌هایی در نهج البلاغه وجود دارند که با تأکید بر وحیانی بودن قرآن، به عدم تحریف و جاودانگی آن اشاره دارند.

۵- مبانی دلالتی تفسیر قرآن در نهج البلاغه

قرآن سازنده انسان، وسیله قرب الهی، هادی فرد به مقاصد عالی و مفتاح معرفت الهی است که خداوند آن را در اختیار بشر قرار داده تا با تدبر و تفکر در مفاهیم و قوانین آن، راه نجات را دنبال نماید. قرآن، کتابی جهان‌شمول و جامع همه قوانین، نیازها، موضوعات و همه مصالح و مراحل حرکت انسان، در جهت هدایت بشر و روشنگر هرچیز است (مؤدب، ۱۳۸۶، ص ۱۵). «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»؛ ما بر تو قرآن را فرو فرستادیم درحالی که روشنگر همه چیز است (نحل: ۸۹). توجه به هدفمندی و هدایتگری قرآن، در فهم و تفسیر آن تأثیر مهمی دارد؛ چراکه به تفسیر قرآن جهت می‌دهد، یعنی مفسر قرآن به همه آیات با نگاهی هدایتگرانه می‌نگرد و آن‌ها را تفسیر می‌کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰). مبانی دلالتی تفسیر بیشتر



ناظر به چگونگی دلالت الفاظ قرآن کریم است و به عنوان روش و ابزار مفسر در تفسیر محسوب می شود. در ادامه برخی از مبانی دلالتی تفسیر قرآن ذکر و تطبیق آن ها با نمونه هایی از نهج البلاغه بیان گردیده است.

۵-۱- قابل فهم بودن زبان قرآن

قرآن از منظر امیرمؤمنان علیه السلام کتابی است در بردارنده همه دستورالعمل هایی که باید در یک کتاب راهنمای دین وجود داشته باشد. اصبع بن نباته در گزارشی نظر امام علیه السلام را چنین نقل کرده است: «مَا مِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ إِلَّا وَهُوَ فِي الْقُرْآنِ؛ فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۸۳)؛ «هرچه را می خواهید در قرآن وجود دارد، هرکس آن ها را می خواهد از من سؤال کند» (مرادی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۷). این نکته نه تنها جامعیت محتوای قرآن را می رساند؛ بلکه بیانگر همه فهم بودن زبان قرآن است؛ چراکه لازمه هدایتگر بودن قرآن، همه فهم بودن آن است؛ به طوری که هر فرد بتواند به میزان درک خویش از راهنمایی و هدایت قرآن بهره برد. امام علی علیه السلام زبان قرآن را هدایتگر و روشن می داند، چنانچه در فرازی از خطب نهج البلاغه آمده است: «وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، نَاطِقٌ لَا يَغِيْبُ لِسَانُهُ» (خطبه: ۱۳۳)؛ کتاب خدا در میان شماست؛ زبانی گویاست که هرگز لال نمی شود. همچنین امام علی علیه السلام در راستای تبیین زبان قرآن به اوج فصاحت و بلاغت کلام الهی نیز اشاره داشته و فرمودند: «لَا تَخْلُقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ» (خطبه: ۱۵۶)؛ با تکرار کهنه نمی شود. دلیل مستحکم این سخن، گذشت چندین قرن از نزول قرآن و تازگی مدام این کلام برای مخاطبان خود، در حال حاضر است.

۵-۲- حجیت ظواهر قرآن

یکی از مبانی دلالتی تفسیر قرآن که با متن و محتوای قرآن مرتبط است و به عنوان ابزاری برای درک و تفسیر آیات محسوب می شود، بحث حجیت ظواهر آیات قرآن کریم است. حجیت ظواهر یعنی ظواهر لفظی آیات قرآن و معانی ابتدایی و عرفی آن ها حجت شرعی بوده و می توان بر اساس آن ها حکم شرعی یا معرفتی استنباط نمود (ملیحی و حسینی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۶). امام علی علیه السلام نیز صراحتاً به اعتبار ظواهر آیات قرآن اشاره نموده و فرمودند: «تَفَقَّهُوا فِي الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ» (خطبه: ۱۱۰)؛ در قرآن تفکر کنید، که آن بهار دل هاست. با توجه به اینکه امام علی علیه السلام بر تدبر و تأمل در قرآن تأکید دارند، نتیجه چنین حاصل می شود که فهم آیات قرآن از ظاهر آن ها ممکن است. از سوی دیگر، حضرت عقل را ابزار فهم قرآن دانسته و بر تدبر و تأمل در آیات و نه ظاهرگرایی صرف، تأکید دارند؛ بنابراین ایشان ظاهر قرآن را معتبر می دانند، لکن بر تدبر در آن نیز تأکید می نمایند. پس حجیت ظواهر قرآن را می توان به عنوان یکی از مبانی دلالتی تفسیر که در نهج البلاغه نمونه دارد، مطرح کرد.

۵-۳- ساختار معنایی و لایه های تفسیر

امام علی علیه السلام که خود در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله علم تفسیر و تأویل آموخته و می تواند مراد اصلی پرودگار را از آیات قرآن استخراج نماید، قرآن را کتابی می شناسد که باید از آن خواسته ها و نیازها را مطالبه کرد. قرآن از

چنان معارف گسترده‌ای برخوردار است که هرگز از جواب خواسته‌ها و پرسش‌ها باز نمی‌ماند و خستگی در آن راه نمی‌یابد. «وَكِتَابُ اللَّهِ يَبَيِّنُ أَظْهَرَ كَيْفَ نَاطِقٌ لَا يَغِيَا لِسَانُهُ وَبَيِّنُ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَعِزُّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ» (خطبه: ۱۳۳)؛ کتاب خدا در دسترس‌تان است؛ گوینده‌ای است که زبانش کند نمی‌شود. خانه‌ای است که پایه‌هایش ویران نمی‌گردد و عزت‌مندی است که یارانش شکست ندارند (مرادی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۹). بنابراین چنانچه گذشت، قرآن دارای ظاهر و بطن است و بهره‌مندی قرآن از این مراتب وجودی، ساختار معنایی متعددی را شامل می‌شود. لذا برای آیات قرآن لایه‌های مختلفی از معنا معرفی و در نظر گرفته می‌شود تا مخاطب آن با توجه به ظرفیت وجودی خویش از آن بهره‌برد. در فرازی فرمودند: «ظَاهِرُهُ أَتَبَقُّ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ» (خطبه: ۱۸) که در آن به عمق معانی قرآن اشاره نموده و آیات الهی را دارای درجات مختلفی از معنا دانسته‌اند.

۵-۴- انسجام آیات

نظریه وحدت موضوعی یا بحث درباره اهداف و مقاصد سوره‌ها، بر وجود تناسب میان آیات و بخش‌های گوناگون هر سوره مبتنی است. باور به تناسب میان آیات سوره‌های قرآن از دیرباز میان مفسران بوده و طرفدارانی داشته است (طیب‌حسینی، ۱۳۸۲، ج ۱۶، ص ۳۷). از متأخران نیز علامه طباطبایی بر این نکته تأکید دارد که هر سوره مجموعه‌ای از آیات پراکنده و غیرجامع نیست، بلکه یک وحدت فراگیر بر هر سوره حاکم است که پیوستگی آیات را نشان می‌دهد و می‌گوید: «اینکه خداوند هر دسته از آیاتی را جدا از دسته دیگر قرار داده و نام سوره بر هریک نهاده، شاهد بر این است که یک‌گونه انسجام و پیوستگی در هر مجموعه وجود دارد که در قسمتی از یک مجموعه و یا میان هر سوره و سوره دیگر، آن پیوستگی خاص وجود ندارد. بنابراین چنین دریافت می‌شود که اهداف و مقاصد مورد نظر در هر سوره با سوره‌های دیگر تفاوت دارد. هر سوره برای بیان هدف و مقصد خاصی عرضه شده است که سوره جز با پایان یافتن آن هدف و رسیدن به آن مقصد پایان نمی‌یابد» (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴). خلاصه آنکه گرچه قدما به اهمیت و ارزش تناسب و ارتباط آیات پی برده بودند، اما قرآن‌پژوهان متأخر ضمن تأکید بر روابط آیات، آن را از منظر جدیدی نگریسته و اعلام نمودند که هر سوره دارای محور و غرض واحدی است که در انجام و به‌هم‌پیوستگی آیات نقش بسزایی دارد و اولین وظیفه هر مفسر پیش از ورود به تفسیر آیات، به‌دست آوردن و کشف روح حاکم بر سوره‌هاست تا در پرتو قرآن بتواند به مقاصد و جزئیات سوره دست یابد (خامه‌گر، ۱۳۸۶، ص ۸ و ۱۲).

امام علی علیه السلام انسجام موجود در آیات را این‌گونه بیان می‌کند: «وَذَكَرَ إِنَّ الْكِتَابَ يَصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (خطبه: ۱۸)؛ و یاد آورد که بخشی از قرآن، بخش دیگر را گواهی می‌کنند و در آیات آن اختلافی وجود ندارد. در ادامه می‌فرمایند: «وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)؛ و قطعاً اختلافی در آن نیست همان‌گونه که خدا فرموده است: اگر قرآن از ناحیه غیر خدا نازل شده بود، اختلاف زیادی در آن می‌یافتند.» همچنین در فراز دیگری نیز از حضرت علی علیه السلام چنین آمده است: «كَتَابُ اللَّهِ تُبَصِّرُونَ بِهِ وَتَنْطِقُونَ بِهِ وَتَسْمَعُونَ بِهِ وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ وَلَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ وَلَا يَخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ» (خطبه: ۱۳۳)؛ کتاب خدا که با آن بصیرت پیدا می‌کنید و به‌وسیله آن



سخن می‌گویید و به‌وسیله آن گوش فرا می‌دهید، پاره‌ای از آن، پاره‌ای دیگر را تفسیر می‌کند و بعضی شاهد صدق بعضی دیگر است. درباره خدا اختلافی ندارد و همراهی‌کننده‌اش را از خدا باز نمی‌گرداند (مرادی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۳).

از نظر امام علی علیه السلام قرآن یک واحد به‌هم‌پیوسته و یک مفسر حقیقی است. در روایات ایشان از تکه‌تکه کردن قرآن و پراکندن آیات به‌شدت نهی شده است. همچنین با تأکید بر اینکه قرآن مفسر خود است بر ارتباط و هماهنگی آیات و انسجام درونی آن‌ها به‌عنوان یک اصل اساسی در فهم قرآن صحه گذاشته‌اند. ایشان در تفسیر آیه «هَذَا كِتَابُنَا يُنِطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ»؛ این کتاب، برای شما به‌حق سخن می‌گوید (جاثیه: ۲۹)؛ فرمودند: «وَيُنِطِقُ بَعْضُهُ بَبَعْضٍ» (خطبه: ۱۳۱) یعنی پاره‌ای از آن به‌وسیله پاره دیگر سخن می‌گوید.

اغلب از این حدیث شریف چنین برداشت می‌شود که آنچه از یک آیه با اِعمال قواعد مقرر تفسیری به‌دست می‌آید، در کشف معنی مراد از آن کافی نیست، بلکه باید تمامی آیات متناسب با آن را مورد توجه قرار داده و در آن به تحقیق و اجتهاد پرداخت (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۷۶). اما در صورتی پذیرفته شود که با کنار هم نهادن آیات مشابهی که در سراسر قرآن پراکنده است، می‌توان افق‌های جدیدی را در رسیدن به معانی نو گشود. به طریق اولی باید پذیرفت که آیات هم‌جوار در افاده مراد، وابستگی بیشتری به یکدیگر دارند و چنانچه جدا جدا و به‌شکل انفصالی مورد توجه قرار گیرند، از ارائه تمام معانی خود باز می‌مانند. به عبارت دیگر، آیات قرآن دارای قرائن کلامی است که گاهی در آیه قبل و گاهی در آیه بعد و گاهی در فضای حاکم بر کل سوره یافت می‌شود و بدون توجه به این قرائن، مفاد واقعی آیات به‌دست نمی‌آید (خامه‌گر، ۱۳۸۶، ص ۸۸-۸۹).

۵-۵- جامعیت قرآن

با توجه به آنچه از عنوان مقاله برمی‌آید، این پژوهش درصدد مصداق‌یابی مبانی تفسیر قرآن از سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه است و در این پژوهش به جامعیت قرآن از این منظر پرداخته شده است؛ لکن در آثار پیشین، به‌صورت مستقل جامعیت قرآن مورد پژوهش قرار گرفته است و بحث از جامعیت موضوعی قرآن در ساختار و محتوا را کاویده‌اند.

از جمله مبانی مهم در تفسیر قرآن، باور به جامعیت قرآن و آموزه‌های آن در زندگی بشر است. مقصود از جامعیت قرآن، «شمول و فراگیر بودن آیات و آموزه‌های آن نسبت به همه شئون زندگی بشر در همه دوران و اعصار» با هدف هدایت انسان است؛ بنابراین مبنا، قرآن برای همه انسان‌ها و فرامکان و زمان و برای همه امور زندگی بشر، اعم از مسائل فردی و اجتماعی، نازل شده است و با توجه به هدف آن که زمینه‌سازی «هدایت انسان» است، برای همه افعال و رفتارهای انسان، آموزه دارد. علامه طباطبایی بر جامعیت قرآن، تأکید داشته و معتقد است که اگر قرآن تبیان هر شیء است، تبیان بودن آن با توجه به شأن هدایتگری آن است و در راه رسیدن به هدایت، تمام احتیاجات و علوم مورد نیاز انسان را بیان نموده است، مانند: مبدأ، معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهی، قصص، تاریخ و... (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۳۲۴؛ مؤدب، ۱۳۸۶،

ص ۲۷۷). باید توجه داشت جامعیت قرآن یک مبنای دوسویه است که هم در زمره مبانی صدوری و هم در زمره مبانی دلالتی جای می‌گیرد؛ ولی تحلیل آن در محور مبانی دلالتی برجسته‌تر است، زیرا با نحوه دلالت و محتوای قرآن مرتبط است (خلیل‌پور، ۱۴۰۱، ص ۱۱۹). قرآن از آن سو که در امر هدایتگری خویش فراگیر علوم لازم است و اگر از علوم تجربی، جامعه‌شناسی و... یاد کرده، به مناسبت همان هدف هدایتگری بوده است، جامعیت آن در زمره مبانی صدوری قرار خواهد گرفت. نکته شایان توجه آنکه برخلاف آنچه برخی مانند سیوطی، معتقدند که قرآن شامل همه علوم است و هیچ مسئله‌ای نیست مگر آنکه در قرآن وجود دارد، قرآن نمی‌تواند کتاب تمام علوم و معارف باشد؛ به گونه‌ای که فراگیر همه مسائل جزئی و کلی درخصوص همه علوم مانند علوم انسانی، تجربی، فنی، پزشکی و... باشد (سیوطی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۸).^۱

به علاوه، آن چنان که برخی از معاصران یاد کرده‌اند، قرآن تنها شامل مسائل عبادی و رابطه انسان با خدا نیز نمی‌شود (بازرگان، ۱۳۷۷، ص ۶۲). از دیگر سو، هنگامی که گفته می‌شود قرآن دربردارنده همه معارف توحیدی، اخلاق و احکام است، یعنی آیات الهی پاسخگوی نیازهای انسان تا روز قیامت هستند، این نوع از جامعیت ناظر به دلالت و محتوای قرآن است و صرفاً در نحوه صدور آن محدود نمی‌شود. لذا اگر مقصود از جامعیت قرآن این گونه برداشت شود که خداوند خواسته تا قرآن را کتابی کامل نازل کند، جامعیت قرآن مربوط به مبانی صدوری و اگر مقصود چنین باشد که قرآن در محتوا کامل و پاسخگو است، جامعیت قرآن مربوط به مبانی دلالتی خواهد بود. لذا پژوهش حاضر ذیل مبانی دلالتی به آن پرداخته است.

امام علی علیه السلام در کلامی از جامعیت قرآن کریم چنین یاد می‌کند: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى» (خطبه: ۱۷۶)؛ بدانید برای کسی با وجود قرآن، هیچ نیازی نیست و بدون آن، غنا و بی‌نیازی نخواهد بود (مرادی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۰). بر این اساس، ایشان قرآن را مشتمل بر تمامی علوم که برای امر هدایت انسان لازم است می‌دانند. همچنین در فرازی که قرآن را دربردارنده علوم گذشته و آینده می‌دانند نیز، به جامعیت قرآن اشاره دارند که پیشتر در بحث مبانی صدوری مطرح گردید. حضرت می‌فرمایند: «وَفِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَخَبَرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ...» (حکمت: ۳۱۳)؛ در آن است خبر آنچه پیش از شما بوده و خبر آنچه پس از شما خواهد بود و حکم آنچه میان شماست.

۵-۶- وحدت نص قرآن

خواننده‌ای که با اسلوب قرآن آشنایی ندارد، ممکن است در اولین برخورد با آیات آن، این نکته به نظرش برسد که قرآن، مطالبی از هم گسیخته دارد. هر آیه‌ای از قرآن و یا گاهی هر فرازی از یک آیه، مطلبی مستقل و بریده از پس و پیش است. واقعیت چنین است که قرآن کتاب فلسفی و یا علمی نیست تا مطالب خود را با نظم و آهنگی خاص دنبال کند. ساختار قرآن به تناسب نقشی که بر عهده دارد، سامان یافته است. رسالت

۱. نوع ۶۵: فی العلوم المستنبطه من القرآن: قد اشتمل کتاب الله العزیز علی کل شی اما انواع العلوم فلیس منها باب ولا مسئلة هی اصل الا و فی القرآن ما یدل علیها و فیہ عجائب المخلوقات و ملکوت السموات و الارض و... .



این کتاب، هدایتگری و تربیت انسان‌ها بوده؛ لذا کتاب پند و اندرز و بیم دادن است. انسجام و یا گسست هر کتابی با رسالت و نقش آن سنجیده می‌شود. با این تعریف، میان آیات و نقشی که ایفا می‌کنند ارتباطی کاملاً منطقی وجود دارد.

قرآن در آیاتی که دیگران را به مبارزه و تحدی دعوت می‌کند، مانند «بِسُورَةِ» یا «بِعَشْرِ سُورِ» از اصطلاح سوره استفاده می‌کند و این عبارت با پراکندگی و متفرق بودن آیات و عدم انسجام و هماهنگی میان آن‌ها همخوانی ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۲). اصلی‌ترین مبنای طرفداران نظریه وحدت موضوعی قرآن را باید ادبی بودن زبان قرآن و نظم الهی یا توقیفی بودن نظم سوره شمرد. مقتضای ادبی بودن قرآن، وجود پیوستگی میان آیات و بخش‌های گوناگون آن است (ر.ک: طیب حسینی، ۱۳۸۲، ج ۱۶، ص ۳۷) ساختار هر سوره بیانگر کیفیت ارتباط موضوعات فرعی سوره با غرض اصلی آن است. ساختار سوره با توجه به ترتیب موضوعات مطرح‌شده در سوره از آیه نخست تا پایان سوره طراحی می‌شود. به این ترتیب ساختار سور قرآن، کیفیت تحقق غرض اصلی آن‌ها را با توجه به سیاق ترسیم می‌کنند (بیدهندی و خامه‌گر، ۱۴۰۱، ص ۲۴). در این محور نیز همانند چند محور پیشین، کلام مورد استناد از حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، این فراز است: «وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (خطبه: ۱۳۱)؛ پاره‌ای از آن پاره‌ای دیگر را تفسیر می‌کنند، که به‌وضوح ناظر به وحدت ساختاری قرآن یا وحدت نص آن است. بر اساس این سخن حضرت علی علیه السلام، آیات قرآن نه تنها با یکدیگر متناقض نبوده و دارای انسجام هستند، بلکه در فهم دیگر آیات مؤثرند.

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش:

۱. اندیشمندان تفسیر و علوم قرآنی برای تفسیر قرآن مبانی و روش‌ها و قواعدی را بیان نموده‌اند و مبانی تفسیر قرآن را بر این اساس در دو گروه مبانی صدوری و مبانی دلالتی جای می‌دهند. برای برخی از مبانی صدوری و دلالتی تفسیر قرآن، مصادیق و نمونه‌هایی در نهج البلاغه وجود دارند که نگارنده به دسته‌بندی آن‌ها ذیل عناوین مرتبط پرداخته است.

۲. مبانی صدوری تفسیر قرآن که بر پایه خاستگاه و منشأ آن است، شامل: ظاهر و باطن قرآن، امکان استنتاج از علوم گذشته و آینده از قرآن، الهی بودن الفاظ و مضامین قرآن، تجلی علم الهی در قرآن، جاودانگی اعجازانگیز قرآن می‌شود. حضرت علی علیه السلام در خطبه‌هایی که بر مردم روزگار خویش خوانده‌اند، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به آن‌ها اشاره نموده‌اند.

۳. مبانی دلالتی تفسیر که به‌نوعی ابزار تفسیر محسوب شده و مبتنی بر متن و محتوا و دلالت آیات قرآن است شامل: قابل فهم بودن قرآن، ساختار معنایی و تفسیرپذیر بودن قرآن، حجیت ظواهر آیات، انسجام آیات و سور، جامعیت قرآن و وحدت نص کلام الهی است. امیرمؤمنان علیه السلام به این مبانی نیز در میان سخنان خویش اشاراتی داشته‌اند و در ضمن شمارش صفات و ویژگی‌های کلام الهی مردم را از آن‌ها آگاه نموده‌اند.

۴. هریک از مبانی دلالتی و صدوری تفسیر قرآن کریم، یا به عبارت گویاتر هریک از ابزارها و ویژگی‌هایی را که در تفسیر قرآن مؤثر است، خواه به منشأ قرآن و خاستگاه آن مرتبط باشد خواه به متن و دلالت آیات قرآن؛ می‌توان از کلام حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه استخراج و استنباط نمود؛ به گونه‌ای که عبارات و توصیفات ایشان از کلام الهی ملاک‌هایی در تفسیر و روش تفسیر قرآن را به دست می‌دهد.





فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی.

نهج البلاغه (۱۳۸۳). ترجمه: محمد دشتی، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.

۱. ابن ابی الحدید (۱۳۸۷). شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار إحياء الكتب العربية.

۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتب الأعلام الإسلامی.

۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). التحرير و التنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بيروت: دار الفكر.

۵. اسکندری، محمد جواد (۱۳۹۰). اعجاز قرآن و مصونیت از تحریف، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

۶. انوری، حسن؛ اخیانی، جمیل (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، بی جا: سخن.

۷. بازرگان، مهدی (۱۳۷۷). آخرت و خدا هدف رسالت انبیا، بی جا: مؤسسه رسا.

۸. بیدهندی، رقیه؛ خامه گر، محمد (۱۴۰۱). کشف استدلالی غرض سوره های احقاف، محمد، فتح و حجرات، اراک: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.

۹. پوررستمی، حامد (۱۳۹۲). مبانی فهم و تفسیر قرآن با تکیه بر آموزه های نهج البلاغه، تهران: دانشگاه تهران.

۱۰. جوان آراسته، حسین (بی تا). علوم قرآنی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. قم: نمایندگی ولی فقیه، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار إحياء التراث العربي.

۱۲. خامه گر، محمد (۱۳۹۶). اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره های قرآن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم، پژوهشکده اسلام تمدنی.

۱۳. خامه گر، محمد (۱۳۸۶). ساختار هندسی سوره های قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۴. خلیل پور، علی (۱۴۰۱). «بررسی تطبیقی جامعیت موضوعی قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی»، مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، شماره ۱۹، صص ۱۱۹-۱۳۶.

۱۵. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۰ق). البیان فی تفسیر القرآن، قم: المطبعة العلمية.

۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه، زیر نظر: جعفر شهیدی، محمد معین و گروهی از نویسندگان، تهران: روزنه.

۱۷. ذبی، محمد حسین (۱۳۸۱ق). التفسیر و المفسرون، قاهره: دار الكتب الحديثة.

۱۸. راغب اصفهانی، محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.

۱۹. راغب اصفهانی، محمد (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن، بی جا: دفتر نشر کتاب.

۲۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۲). درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۲). درسنامه مبانی و قواعد تفسیر، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله.
۲۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷). منطق تفسیر قرآن (۱)، قم: جامعة المصطفی العالمية.
۲۳. روحی دهرکردی، احسان؛ تجری، محمدعلی (۱۳۹۴). «اصطلاح‌شناسی مبانی تفسیر»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴، صص ۹۴-۱۱۷.
۲۴. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۴۰۷ق). الإتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۵. شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۹). «ظاهر و باطن قرآن»، صحیفه مبین، شماره ۲۶، صص ۸۲-۱۱۶.
۲۶. شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۲). مبانی و روش‌های تفسیری، قم: جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمية.
۲۷. شریعتی‌نیاسر، حامد؛ معارف، مجید (۱۳۹۵). «اصول و روش‌های تفسیر قرآن در نهج البلاغه»، پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۱۳، صص ۱-۲۴، DOI: [10.22084/nahj.2016.1468](https://doi.org/10.22084/nahj.2016.1468).
۲۸. شهابی، محمود (۱۳۹۲). رهبر خرد، بی‌جا: عصمت.
۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۹). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۰. طریحی، فخرالدین‌بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرين، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
۳۱. طیب حسینی، سیدمحمود (۱۳۸۲). دایرةالمعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم: بوستان کتاب.
۳۲. طیب حسینی، سیدمحمود و همکاران (۱۳۹۷). تفسیرشناسی (مبانی، منابع، قواعد، روش‌ها و گرایش‌ها)، بی‌جا: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۱). مقدمات بنیادین علم تفسیر، تهران: بنیاد قرآن.
۳۵. فائز، قاسم (۱۴۰۳). ترجمه پژوهی قرآن کریم، تحقیق: مریم گوهری، تهران: دانشگاه تهران.
۳۶. فقهی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۹۱). درآمدی بر تفسیر قرآن کریم (اصول و مقدمات)، تهران: تلاوت.
۳۷. کلانتری، ابراهیم (۱۳۸۲). «ظهر و بطن قرآن کریم»، قبسات، شماره ۲۹، صص ۲۴۹-۲۶۶.
۳۸. مرادی، محمد (۱۳۸۲). امام علی علیه السلام و قرآن، تهران: هستی‌نما.
۳۹. معین، محمد (۱۳۸۳). فرهنگ فارسی معین، تهران: امیرکبیر.
۴۰. ملیحی، سیدمصطفی؛ حسینی، سیدعبدالرحیم (۱۳۹۸). «تحلیل نظریه‌های مطرح پیرامون حجیت ظواهر قرآن در دانش اصول»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۲۴، صص ۱۸۳-۲۰۱، DOR: [20.1001.1.20080417.1398.12.24.8.2](https://doi.org/10.22084/nahj.2016.1468).
۴۱. مؤدب، سیدرضا (۱۴۰۳). اعجاز قرآن، قم: مرکز نشر المصطفی.
۴۲. مؤدب، سیدرضا (۱۳۸۶). مبانی تفسیر قرآن، قم: دانشگاه قم.
۴۳. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۵). مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، قم: خانه خرد.